

Internal Challenges in Advancing Saudi Vision 2030 in the Framework of Theory of Developmental State

Abbas Dehroyeh

Graduated Student in Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

abbasdhr@gmail.com

Reza Ekhtiari Amiri

Corresponding Author, Assistant Professor in International Relations, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. r.ekhtiari@umz.ac.ir

Abstract

For comprehensive development of the country, Saudi Political elites drawn and implemented the Saudi Vision 2030 program, which due to its depth and vast reformations, some called it as a revolution. This outlook program was rooted in internal and international political, economic and social necessities and its designers intended to introduce a modern and successful country in the framework of this state document and also become a successful pattern for other the Middle East countries. However, studying the 2030 program after four years of its implementation, demonstrate that this program, to large extent, has not been fruitful so far. In this regard, interior challenges and obstacles have been the core cause of failure of the program. Accordingly, the main question of the research is what have been the domestic challenges and obstacles of Saudi Vision 2030 in political, economic and social –cultural developments? In other words, why to large extent Saudi Arabia has not been successful in materializing the Vision 2030? The findings reveal that in economic section lack of attention to meritocracy and inability in establishing welfare entrepreneurship and failure in promoting economic condition and in political aspect lack of depth relations with civil and social groups in the framework of political participations and in social- cultural section lack of attention to religious and tradition foundations and also conservative structure of Saudi society were key obstacles and challenges of the Vision 2030. The research method is analytical- descriptive and the developmental state theory was used for analyzing the subject-matter.

Keywords: *Saudi Arabia, Vision 2030, Developmental State, Peter Evans, Reformations*

چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چهارچوب نظریه دولت توسعه‌ای

رضا اختیاری امیری

نویسنده مسئول، استادیار رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران r.ekhtiari@umz.ac.ir

عباس دهرویه

دانش آموخته رشته علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران abbasdhr@gmail.com

چکیده

برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان عمدتاً محصول الزامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و طراحان آن برآنند تا در چهارچوب این سند کشور مدرن و پیشرفته‌ای را به جهان معرفی کرده و به الگویی موفق برای کشورهای منطقه تبدیل شوند. اما بررسی برنامه ۲۰۳۰ پس از گذشت حدود چهار سال از زمان اجرایی شدنش حاکی از این واقعیت است که این سند در عمل در دستیابی به اهداف اولیه خود تا حدود زیادی ناکام بوده‌است. در همین ارتباط، وجود موانع و چالش‌های داخلی از عوامل اصلی ناکامی برنامه اصلاحات عربستان محسوب می‌شوند. با توجه به این مسئله، پرسش اصلی پژوهش بر این مبنا شکل گرفته است که «برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در ابعاد گوناگون توسعه (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی) با چه چالش‌ها و موانع داخلی مواجه بوده است؟» به عبارتی «چرا عربستان در تحقق برنامه سند چشم‌انداز تاکنون تا حدود زیادی ناکام بوده‌است؟» یافته‌های اصلی نشان می‌دهد که در بعد اقتصادی، بی‌توجهی به اصل شایسته‌سالاری در نظام اقتصادی و ناتوانی در ایجاد کارآفرینی رفاه‌محور و ناکامی در بهبود شرایط اقتصادی، در بُعد سیاسی فقدان ارتباط عمیق با گروه‌های مدنی و اجتماعی در چهارچوب مشارکت سیاسی و در بُعد اجتماعی - فرهنگی بی‌توجهی به بنیان‌های مذهبی و سنتی و بافت محافظه‌کارانه جامعه عربستان سعودی، موانع و چالش‌های اساسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را شکل می‌دهند. روش تحقیق تحلیلی - تبیینی است و از نظریه «دولت توسعه‌ای پیتر اوانز» جهت تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده‌است.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، دولت توسعه‌ای، پیتر اوانز،

اصلاحات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۵

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۱۳-۱۴۶

مقدمه

برنامه‌ها و چشم‌اندازهای توسعه با هدف تغییر وضعیت جوامع و ساختارها از وضعیتی نامطلوب به مطلوب طراحی و اجرا می‌شوند که به دلیل ماهیت توسعه‌گرا بودن دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند. در همین ارتباط، گذار به سمت وضعیت مطلوب مستلزم رقم خوردن تغییرات عمده و یا نسبتاً عمده‌ای در جوامع است که این تغییرات با توجه به شرایط ساختاری جامعه توسعه‌گرا، نوع برنامه‌ها و ماهیت مجریان تغییرات، موجب پدید آمدن مسائل و به تعبیر بهتر چالش‌های گوناگون می‌شوند. البته باید تأکید داشت که این چالش‌ها عمدتاً در بطن جوامع در حال توسعه وجود دارند، اما با آغاز برنامه‌های توسعه‌ای به‌طور عینی‌تری بروز و ظهور یافته و حتی گاهی نیز به‌عنوان مانع عمل می‌کنند.

برنامه‌های توسعه‌محور عربستان سابقه تاریخی داشته و در طول دهه‌های گذشته شاهد طراحی و اجرای برنامه‌های مختلف توسط رهبران این کشور بوده‌ایم. اما سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را می‌توان جامع‌ترین و در عین حال کلان‌ترین برنامه‌ای برشمرد که در درون آن اصلاحات و تغییرات توسعه‌محورانه قابل توجهی در ابعاد گوناگون پیش‌بینی شده‌است. به‌عبارتی، هرچند یکی از مهم‌ترین بخش‌های این سند در قالب «برنامه تحول ملی ۲۰۲۰»^۱ طراحی شده‌است که براساس آن نظام اقتصادی عربستان در زمینه درآمدها می‌بایست از اتکا به صنایع نفتی بی‌نیاز شده و منابع متنوعی را در این بخش ایجاد کند، با توجه به بندهای دیگر این چشم‌انداز می‌توان به این نکته پی‌برد که در بُعد سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی نیز سند چشم‌انداز ناظر بر تغییرات عمده‌ای است (Saudi Vision 2030, 2016). با توجه به اینکه اهداف برنامه توسعه ۲۰۳۰ عربستان معطوف به جنبه‌های گوناگونی است، چالش‌های مترتب بر آن نیز عمدتاً در همین ابعاد قابل بررسی هستند. در همین ارتباط، هرچند موضوعاتی نظیر التهابات بازار نفت، وجهه نامناسب بین‌المللی این کشور، نظامی‌گری و ماجراجویی منطقه‌ای از جمله چالش‌های خارجی تأثیرگذار در تحقق و اجرایی شدن برنامه‌های سند چشم‌انداز محسوب می‌شوند، اما مسائل و موضوعات داخلی عربستان نقش اصلی را به‌عنوان عوامل چالش‌زا ایفاء می‌کنند. به عبارتی، بخش عمده‌تر چالش‌های برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، ناظر بر مسائل داخلی عربستان سعودی و چالش‌های ساختاری درون‌زای این کشور است که تحلیل آنها هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. در واقع، هدف پژوهش حاضر، شناخت دقیق و جامع موانع و چالش‌های گوناگون داخلی در روند اجرایی و عملیاتی کردن برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است. بر همین اساس پرسش اصلی پژوهش بر این مبنا قرار دارد که «برنامه چشم‌انداز توسعه ۲۰۳۰ در ابعاد گوناگون توسعه (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی) تاکنون با چه چالش‌ها و موانع داخلی مواجه بوده است؟» به عبارتی «چرا عربستان در تحقق برنامه سند چشم‌انداز تاکنون تا حدود زیادی ناکام بوده است؟» فرضیه اصلی بدین‌گونه مطرح شده است عدم توجه لازم برنامه سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ به شرایط، منابع و وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی داخلی عربستان از مهم‌ترین چالش‌ها و موانع اصلی داخلی ناکامی دولت در تحقق برنامه توسعه کشور می‌باشد. در همین چهارچوب روش پژوهش تحلیلی - تبیینی است و از نظریه دولت توسعه‌ای «پیتر اوانز»^۱ جهت تحلیل موضوع پژوهش استفاده می‌شود.

۱. چهارچوب نظری: دولت توسعه‌ای پیتر اوانز

توسعه^۲ به‌عنوان مفهومی ناظر بر پیگیری هم‌زمان اهداف کمی و کیفی، شامل ابعاد

1. Peter Evans

2. Development

گونگوننی مانند: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. به بیان دقیق‌تر، هر چند نقطه آغاز ورود توسعه به‌عنوان مفهومی در مباحث دانشگاهی و علمی را می‌توان در پژوهش‌های صورت‌گرفته در قالب علوم اقتصادی ملاحظه کرد که به‌طور عمده توسط پژوهشگران مکتب وابستگی در دهه ۱۹۴۰ میلادی و در مورد توسعه اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین انجام پذیرفت (شیرزادی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸)، با گذشت زمان مشخص شد که به‌رغم اهمیت غیرقابل‌انکار جنبه اقتصادی توسعه، مباحثی مانند عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، بهبود سطح مادی زندگی و ارزش‌ها و سنت‌های جوامع نیز مواردی هستند که در قالب مفهوم توسعه باید مورد توجه قرار گیرند (قاضیان، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۱). با توجه به ابعاد گوناگون توسعه، این مفهوم برای عبور از مرحله نظری و ورود به عرصه عملی و بررسی عینی، نیاز به برنامه‌های اجرایی و مجریانی دارد. به همین منظور یکی از مهم‌ترین مجریان توسعه، دولت‌ها هستند که در روند سیاست‌گذاری‌ها و تعیین مسیرهای دست‌یابی به توسعه نقش و جایگاه کم‌نظیری دارند. گزارش‌های منتشر شده از سوی بانک جهانی^۱ نیز تأییدکننده همین موضوع است. طبق یکی از این گزارش‌ها تحت عنوان: «دولت در جهان در حال تغییر»^۲ به‌طور عمده بر نقش دولت در زمینه تأمین مطلوب بنیان‌های اساسی توسعه تأکید شده و به اهمیت کارآمدی دولت در کنار وظایف مهم آن در اجرای توسعه اشاره شده است (World Bank, 1997, pp. 2-9).

در قالب مطالب فوق، مفهوم دولت توسعه‌ای^۳ مورد توجه پژوهشگران حوزه توسعه قرار گرفت که طبق آن به‌طور ویژه و مشخص به نقش دولت در روند توسعه جوامع و ویژگی‌های لازم آن در این زمینه پرداخته شده است. به‌طور کلی دولت توسعه‌ای دارای دو ویژگی مهم می‌باشد: نخست اینکه این دولت، دولتی توسعه‌گراست و درصدد ایجاد تغییرات اساسی هم در روابط سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی و هم در بعد داخلی است؛ دوم اینکه دولت توسعه‌ای دارای توانمندی‌هایی در بعد اقتصادی و سیاسی است که می‌تواند در مسیر اجرای

1. World Bank

2. State in the Changing World

3. Developmental State

تغییرات توسعه محور به او یاری کند (لفت ویک، ۱۳۸۴، صص. ۱۰-۱۱). از ویژگی‌های فوق می‌توان این‌گونه برداشت کرد که دولت توسعه‌ای، دولتی توانمند است که درصدد ایجاد تغییرات اساسی است و این تغییرات را هم در عرصه بین‌المللی و هم در بعد داخلی پیگیری می‌کند. با در نظر داشتن چنین نکته‌ای، باید به امری مهم درباره این‌گونه از دولت‌ها توجه کرد: تغییرات اساسی و توسعه‌محور توسط دولتی که توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی دارد، چه اثری بر این توانمندی‌ها خواهد داشت؟ در واقع در مسیر اجرای تغییرات توسعه محور، دولت توسعه‌ای با چه مخاطرات و چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد؟ نقطه کانونی چنین امر مهمی را می‌توان در جمله مشهور «دو توکوئل»^۱ نیز مشاهده کرد: «خطرناک‌ترین لحظه برای حکومت وقتی است که می‌خواهد راه‌ها و روش‌های خود را اصلاح کند» (Tocqueville, 1947, p. 177). توجه به نکات فوق این مطلب را روشن می‌سازد که دولت توسعه‌گرا در مسیر تحقق توسعه، بدون داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری، هم در زمینه سیاست‌گذاری و هم در زمینه اجرای توسعه با چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

از جمله اندیشمندانی که در چهارچوب گزاره‌های ذکر شده به بررسی و تبیین ویژگی‌های لازم برای یک دولت توسعه‌ای پرداخته، پیتر اوانز است. در حقیقت وی به دنبال ارائه شاخص‌هایی بوده است که بتواند به دولت توسعه‌ای در برابر چالش‌های مسیر تحقق توسعه کمک کند. همان‌گونه که در ابتدای این بخش ذکر شد توسعه دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. اوانز نیز با در نظر داشتن چنین ابعادی برای غلبه بر چالش‌های هر کدام از این ابعاد، شاخصی را ارائه داده است. وی برای غلبه بر چالش‌های ناشی از بعد اقتصادی توسعه، به دو شاخص اشاره می‌کند. نظام اقتصادی توانمند و منسجم، نخستین شاخصی است که از نظر اوانز می‌تواند به دولت توسعه‌ای هم در مرحله تدوین سیاست‌ها و هم در مرحله اجرای آنها برای غلبه بر چالش‌های ناشی از تغییرات اساسی اقتصادی یاری رساند. از نظر وی شایسته‌سالاری کانونی‌ترین و مهم‌ترین اصلی است که در

مورد نظام اقتصادی در قالب دولتی توسعه‌گرا باید مدنظر باشد و از این طریق دولت توسعه‌گرا می‌تواند کارآمدی خود را در بخش اقتصادی در درازمدت نیز حفظ کند. در این زمینه اوانز بر ارتباط سرمایه انسانی^۱ و رشد ناخالص داخلی^۲ نیز تأکید کرده است (Evans & Rauch, 1999, pp. 748 & 755-760). اما شاخص دیگری که در مجموعه آثار اوانز می‌توان آن را به‌عنوان یک ویژگی مهم برای دولت توسعه‌ای برای غلبه بر چالش‌های اقتصادی توسعه در نظر گرفت، مسئولیت‌پذیری دولت در قبال تحول اقتصادی و ایجاد رفاه است. در این باره اوانز ضمن تأکید بر نقش دولت به‌عنوان مشوقی در زمینه کارآفرینی و همچنین ایجاد زمینه‌های لازم برای تولید کالاهای جدید، به این امر اشاره می‌کند که دولت می‌بایست با در نظر داشتن اهداف رفاهی فراگیر به ارتقای جایگاه خود در نظام تقسیم کار بین‌المللی توجه کند و تنها به کسب سود بیشتر و انباشت سرمایه در یک بازه زمانی کوتاه مدت بسنده نکند (اوانز، ۱۳۸۰، صص. ۴۰-۳۶).

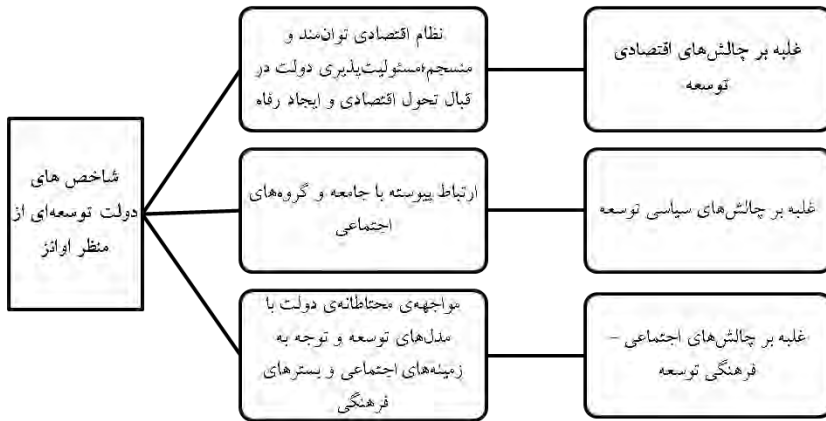
اما در مورد غلبه بر چالش‌های سیاسی توسعه، اوانز راه‌حل دولت توسعه‌ای را در ارتباط پیوسته و منسجم با گروه‌های اجتماعی می‌بیند. در این مورد وی به اهمیت گروه‌های مذکور به‌عنوان منابع مورد اعتماد اطلاعاتی در مسیر توسعه اشاره می‌کند و متذکر این امر می‌شود که بدون ارتباط پیوسته و منسجم با گروه‌های اجتماعی، نه سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای به صورت دقیق محقق می‌شود و نه اجرای توسعه می‌تواند به طرز مطلوبی رقم بخورد. در واقع از نظر اوانز خودگردانی و استقلال دولت توسعه‌ای زمانی می‌تواند منجر به توسعه شود که اتکای به جامعه به‌ویژه از طریق ارتباط با گروه‌های اجتماعی به‌عنوان کنشگران عرصه عمومی^۳ اساسی‌ترین اصل برای دولت باشد و از این طریق چالش‌های سیاسی توسعه را پشت سر بگذارد (اوانز، ۱۳۸۰، صص. ۴۶-۴۵؛ Evans, 1997, p. 205).

همچنین اوانز برای غلبه دولت توسعه‌ای بر چالش‌های اجتماعی - فرهنگی، نوع مواجهه این دولت با مدل‌های توسعه را مدنظر قرار می‌دهد و برخورد محتاطانه

-
1. Human Capital
 2. GDP
 3. Public Sector Actors

با این مدل‌ها را شرط اصلی تحقق توسعه می‌داند. از نظر وی در نظر نگرفتن ظرفیت‌های بومی که از طریق تحقیقات گسترده صورت می‌پذیرد، می‌تواند تحقق توسعه را در ابعاد اجتماعی و فرهنگی دچار چالش عمده و جدی کند و در نتیجه توسعه در بعد اقتصادی را نیز مختل سازد. در همین زمینه ارتباط با گروه‌های مدنی که به‌عنوان شاخص مهم غلبه بر چالش‌های سیاسی نیز ذکر شد، می‌تواند به فهم و برداشت دقیق دولت توسعه‌ای از شرایط اجتماعی و بسترهای فرهنگی جامعه کمک شایانی کند و دولت توسعه‌ای را از خطر رونویسی صرف از مدل‌های توسعه‌ای که در قالب جهانی شدن و مدل‌های نولیبرالی ارائه شده‌است، حفظ کند. در واقع دولت توسعه‌ای باید تلاش کند تا با گروه‌های اجتماعی به همدلی در مسیر توسعه دست پیدا کند و گروه‌های مذکور دولت را «دشمن» خود و ارزش‌ها و منافع خود نداند (اوانز، ۱۳۸۰، صص. ۲۷-۲۳؛ Evans, 1997, p. 205).

با توجه به مطالب فوق، اوانز ضمن اشاره به شاخص‌های مهم دولت توسعه‌ای برای غلبه بر چالش‌های ابعاد گوناگون توسعه، به نوع دیگری از دولت نیز اشاره می‌کند که نه تنها توسعه‌ای نیست، بلکه به‌جای توسعه، در اثر اقدامات آن، چپاول محقق می‌شود. مهم‌ترین ویژگی این نوع از دولت، نبود سازوکار کارآمد برای جلوگیری از پیگیری اهداف شخصی توسط مسئولان حکومتی است. در این نوع از دولت‌ها که به «دولت‌های چپاول‌گر» معروف‌اند، تنها عامل و منبع همبستگی، روابط شخصی است؛ رابطهٔ منسجم با اجتماع وجود نداشته و در عوض مقامات مسئول صرفاً با هم ارتباط دارند و سازمان شخصی برای رابطه بین افراد جامعه و دولت وجود ندارد. از نظر اوانز در چنین شرایطی دولت تنها عاملی برای تحقق چپاول می‌شود و در چنین جامعه‌ای تحقق توسعه ممکن نخواهد شد. اوانز در همین زمینه دولت توسعه‌گرا را هم سرپرست تحول می‌داند و هم نقش‌آفرین در تحقق آن که با برخورداری از شاخص‌های ذکر شده (در سطور پیشین) می‌تواند در عین خودگردانی به اجتماع متکی باشد (اوانز، ۱۳۸۰، صص. ۴۴-۴۶). شاخصه‌های دولت توسعه‌ای پیتر اوانز جهت مقابله با چالش به‌طور خلاصه در نمودار زیر قابل مشاهده است:



نمودار ۱. شاخصه‌های دولت توسعه‌ای پیتر اوانز جهت مقابله با چالش

۲. دگرذیسی ماهیتی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰

به‌طور کلی با کاهش قیمت نفت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ میلادی زمامداران کشور عربستان سعودی به فکر اجرای برنامه‌های اصلاحی در حوزه اقتصادی افتادند (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶: ص. ۱۹۳)، اما بخش اعظم برنامه‌های توسعه که مهم‌ترین آنها برنامه‌های پنج ساله توسعه بوده که از سال ۱۹۷۰ میلادی توسط دولت این کشور به اجرا درآمده‌اند؛ به گواه آمار و ارقام در تحقق اهداف خود موفق نبوده‌اند. برای نمونه در کنار اصلی‌ترین هدف این برنامه‌ها که متنوع‌سازی اقتصاد عربستان سعودی جهت غلبه بر تک‌محصولی بودن اقتصاد و اتکای بودجه به صنعت نفت بود، کاهش نرخ بیکاری هم هدف متمایز و برجسته دیگری بوده که به‌طور مشخصی تلاش‌های دولت عربستان سعودی در تحقق آن ناکام مانده است. به‌طوری که در سال ۲۰۰۹ میلادی به‌جای نرخ هدف‌گذاری شده ۸/۲ درصد، نرخ بیکاری این کشور به رقم ۱۰/۵ درصد رسیده بود و به همین ترتیب در سال ۲۰۱۴ میلادی نیز به جای نرخ ۵/۵ درصد، نرخ بیکاری در حدود ۶ درصد بوده‌است. همچنین بنا بر آمار، پروژه‌های دولتی با تأخیر زمانی تکمیل شده و علاوه بر آن بیش از بودجه‌های تعیین شده هزینه‌بر بوده‌اند. به‌طور مثال در سال ۲۰۱۱ میلادی ۹۷ درصد از پروژه‌های دولتی با تأخیر تکمیل شدند و حدود ۸۰ درصد از آنها هزینه‌ای بیش از بودجه اختصاص داده شده داشته‌اند (هاوس،

۱۳۹۴، صص. ۱۳۰-۱۳۵). بنابراین نیاز به تجدیدنظر در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌محور توسط زمامداران احساس شد. وضعیت مذکور که نشان‌دهنده عدم موفقیت دولت عربستان سعودی در تحقق اهداف برنامه‌های پنج ساله بوده است سبب شد تا در نهمین برنامه پنج ساله توسعه که تحت عنوان «چشم‌انداز سال ۲۰۲۰» نام گرفت، دولت در پی تحقق همان اهدافی باشد که در هشت برنامه قبلی نیز پیگیری شده بودند. اما تفاوت مهم برنامه نهم با برنامه‌های قبلی در شیوه تحقق اهداف اقتصادی بود. به بیان دقیق‌تر، مانند هشت برنامه قبلی، چشم‌انداز سال ۲۰۲۰ نیز در پی تنوع‌بخشی اقتصاد و عبور از اتکای همه‌جانبه به صنعت نفت و ایجاد اشتغال بود، اما مقرر شد تا دولت این امر را از طریق دو برابر کردن بخش تولیدی و رساندن سهم این بخش به ۲۰ درصد از کل تولید ناخالص ملی پیگیری کند. همچنین طراحی برنامه‌ای پنج ساله تحت عنوان «توسعه ملی علوم و برنامه‌ریزی فناوری» و اختصاص بودجه ۲/۲ میلیارد دلاری برای آن از دیگر طرح‌هایی بوده که در کنار چشم‌انداز سال ۲۰۲۰ توسط دولت دنبال شده است. هدف عمده طرح مذکور، اصلاحات در تحصیلات عالی به‌منظور آموزش دانش‌آموختگانی خلاق، مبتکر و پژوهشگر بوده است (هاوس، ۱۳۹۴، صص. ۱۳۶-۱۳۷).

اما با روی کار آمدن نسل جدیدی از خاندان سلطنتی کشور عربستان، انگیزه‌های شخصی این گروه از نخبگان سیاسی به‌ویژه «محمد بن سلمان» جهت ایجاد مشروعیت کارزماتیک به‌جای مشروعیت سنتی (یعنی انتساب به خاندان سلطنتی و همچنین تأیید مذهبی از جانب مفتی‌ها)؛ رفع بحران مشروعیت ناشی از جهانی شدن و تشدید مطالبات دموکراتیک، تغییرات جمعیتی و ارزشی (نقش جهانی شدن در تغییر رفتارها و ایجاد گسست‌های مذهبی، عقیدتی، طبقاتی و قبیله‌ای بین جوانان)، ضرورت تامین آزادی‌های اجتماعی - سیاسی به دلیل افزایش انتظارات جامعه، در کنار الزامات اقتصادی نظیر لزوم کاهش وابستگی اقتصادی به نفت، ضرورت حفظ منابع انرژی توسط دولت، بهبود شرایط نابسامان اقتصاد داخلی و دستیابی به سطح توسعه کشورهای غربی (اختیاری‌امیری و

ده‌رویه، ۱۳۹۷، صص. ۲۳۵-۲۴۴)، سبب تغییر ماهیت سند جدید شده و زمینه برای طراحی برنامه‌توسعه بلندمدتی که شامل ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی باشد، در دستور کار حکومت عربستان سعودی قرار گرفت. در همین زمینه و برای نمونه، در زمینه اقتصادی بنا بر آمارهای بانک جهانی، درصد رشد سالانه تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ میلادی روندی نزولی را تجربه کرده و از رقم ۹/۹ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۱/۷ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته و در نتیجه افتی ۸ درصدی داشته است (Worldbank, 2020). همچنین کاهش ارزش صادرات عربستان سعودی که به موازات کاهش قیمت نفت رقم خورد (طبق جدول زیر) نیز از جمله عوامل دیگری بود که موجب ایجاد تغییر در بافت اقتصادی این کشور شده و در نتیجه طراحی و اجرای برنامه‌ای اصلاحی را ضروری ساخت.

جدول ۱. ارزش صادرات نفتی عربستان و قیمت نفت (۲۰۰۸-۲۰۱۶)

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
میزان صادرات (ریال عربستان)	۳۰۰۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۳۶۵۰۰۰	۳۴۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰	۱۴۵۰۰۰
قیمت نفت (دلار آمریکا)	۹۴/۱	۶۰/۸۶	۷۷/۳۸	۱۰۷/۴۶	۱۰۹/۴۵	۱۰۵/۸۷	۹۶/۲۹	۴۹/۴۹	۴۰/۶۸

Source: (Trading Economics, 2020 & Statista, 2018)

در بعد اجتماعی هم جوان شدن جمعیت و همچنین گسترش نفوذ اینترنت در عربستان سعودی از جمله اصلی‌ترین عواملی بوده‌اند که لزوم ایجاد تغییرات به منظور مدیریت بهتر شرایط را نشان دادند. در همین چهارچوب بنا بر آمار بانک جهانی، درصد جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال در عربستان سعودی از رقم ۶۶/۵۳ درصد از کل جمعیت در سال ۲۰۰۹ میلادی به رقم ۷۱/۳۰ درصد در سال ۲۰۱۶ رسید (Worldbank, 2020). همچنین در سال ۲۰۱۷ میلادی بیش از ۲۴ میلیون از شهروندان عربستانی از اینترنت استفاده می‌کردند و این امر بیانگر ضریب نفوذ ۷۳/۸ درصدی اینترنت در این کشور بوده‌است. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۷

میلادی در حدود ۱۸ میلیون نفر از کاربران فیس بوک^۱، عربستانی بودند که بالاترین رقم در میان کشورهای خاورمیانه بوده است (Internet world stats, 2018).

با وجود این، در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، توسعه اقتصادی تنها بعد مورد توجه طراحان چشم‌انداز نبوده و این برنامه توسعه‌محورانه شامل ابعاد اجتماعی - فرهنگی و سیاسی نیز می‌گردد؛ هرچند همچنان اصلی‌ترین و عمده‌ترین بخش چشم‌انداز مذکور نیز ناظر بر اقتصاد است. درحقیقت با توجه به شرایط، تحولات و زمینه‌های موجود، زمامداران عربستان سعودی برنامه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت عنوان ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ تدوین و ارائه نمودند. با در نظر داشتن ساختار محافظه‌کارانه این کشور، چشم‌انداز ۲۰۳۰ پدیده بی‌سابقه‌ای محسوب می‌شود که به‌طور کلی کاهش وابستگی عربستان سعودی به درآمدهای نفتی، ایجاد توسعه در بخش‌های خدماتی (آموزش، بهداشت و گردشگری) و همچنین تحقق تنوع بخشی به اقتصاد از جمله مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اهداف آن هستند. به همین منظور، تحقق جامعه پویا با ریشه‌های قوی و شالوده‌های مستحکم، اقتصاد شکوفا از طریق فرصت‌های باارزش، سرمایه‌گذاری بلندمدت و گشایش در کسب و کارها و تحقق ملتی بلندهمت تحت حکمرانی مؤثر و جامعه‌ای توانمند و مسئولیت‌پذیر و همچنین ذکر برنامه‌های تحقق چشم‌انداز بخش‌های اصلی چشم‌انداز را تشکیل داده‌اند (Saudi Vision 2030, 2016).

درنتیجه، تحول ماهوی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ از یک سو منبث از تغییر نگاه نسل جدید حاکمان عربستان است و از سوی دیگر نتیجه الزامات و شرایط سیاسی و اجتماعی - فرهنگی داخلی عربستان است که گاه نیز از تحولات عرصه بین‌المللی نظیر جهانی شدن تأثیر می‌پذیرد. طی سال‌های اخیر مطالبات سیاسی - اجتماعی جامعه عربستان به‌ویژه در میان جوانان سعودی افزایش یافته و این موضوع رهبران جدید را ملزم به توجه به این مطالبات و خواسته‌ها کرده‌است که می‌توان نمود آن را در طراحی برنامه سند چشم‌انداز مشاهده کرد.

۳. موانع و چالش‌های داخلی سند ۲۰۳۰ در روند اجرایی شدن

۳-۱. چالش‌های اقتصادی

براساس نظریه دولت توسعه‌ای اوانز، غلبه بر چالش‌های اقتصادی توسعه از طریق نظام اقتصادی توان‌مند و منسجم و مسئولیت‌پذیری دولت در قبال تحول اقتصادی و ایجاد رفاه ممکن و میسر است و در همین زمینه، «شایسته‌سالاری» و «نقش دولت به‌عنوان کارآفرینی با رویکرد رفاهی» مورد تأکید قرار می‌گیرد. به بیان دقیق‌تر از نظر اوانز، دولت توسعه‌ای زمانی می‌تواند به‌نحو مطلوبی روند اجرایی توسعه را پیش ببرد که در نظام اقتصادی، اصل شایسته‌سالاری حکم‌فرما باشد و همچنین سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی دولت در قالب تولید کالاهای جدید از طریق ایجاد فرصت‌های اقتصادی نو (کارآفرینی) و با لحاظ نمودن اصل اساسی رفاه شهروندان طراحی و اجرا شوند. با توجه به گزاره‌های نظری فوق، بررسی بعد اقتصادی چشم‌انداز ۲۰۳۰ متضمن نکات مهمی است که در ذیل دو عنوان: الف) شایسته‌سالاری و ب) کارآفرینی رفاه‌محور به تحلیل آنها می‌پردازیم.

الف) شایسته‌سالاری

به‌طور عمده، شایسته‌سالاری به معنی برگزیده شدن افراد برای مشاغل و مناصب گوناگون براساس توانایی‌های ذهنی و فردی به‌جای توجه به جنسیت، طبقه اجتماعی، گروه قومی، ثروت و موقعیت خانوادگی است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵). با این حال، ساختار اقتصادی عربستان سعودی به‌طور عمده مبتنی بر انتصاب‌های حکومتی است. درواقع با بررسی این ساختار مشخص می‌شود که به‌جای شایستگی مبتنی بر دانش و تجربیات اقتصادی، درجه‌نزدیکی به خاندان حاکم به لحاظ نسبی و همچنین میزان تعهد به اجرای فرامین پادشاه و خاندان سلطنتی، معیار گزینش افراد برای پست‌های کلیدی اقتصادی است. برای نمونه می‌توان به وزیران اقتصادی «شورای وزیران» عربستان سعودی اشاره کرد که به‌طور مستقیم با نظر پادشاه منصوب می‌شوند. علاوه بر این شورا، ریاست و معاونت

«شورای عالی اقتصادی»^۱ نیز به ترتیب برعهده پادشاه و ولیعهد وی بود (استنسلی، ۱۳۹۵، صص. ۶۱ و ۱۱۰) که پس از اعمال تغییرات در دوره ملک سلمان و جایگزینی «شورای امور اقتصادی و توسعه»^۲، هدایت این شورای جدید توسط ولیعهد (محمد بن سلمان) انجام می‌پذیرد و اعضای آن نیز به‌طور عمده وزیران منصوب پادشاه در شورای وزیران هستند (Business Insider, 2015). در همین مورد، همچنین می‌توان به انتصاب «عبدالعزیز بن سلمان» فرزند پادشاه کنونی عربستان سعودی به‌عنوان وزیر نفت، در سال ۲۰۱۹ اشاره داشت که جایگزین «خالد الفالح» شد (Bloomberg, 2019). بنابراین، ساختار اقتصادی عربستان از دو جنبه با تحقق شایسته‌سالاری فاصله دارد: نخست: نقش اساسی نظر و اراده پادشاه و نزدیکان وی در تعیین افراد برای مناصب اقتصادی گوناگون و نبود قدرت قانونی جهت بررسی معیارها و روند انتصاب‌ها و دوم: در اولویت بودن رابطه نسبی با خاندان سلطنتی به‌عنوان شرط مهم دستیابی به مناصب اقتصادی و تجاری.

اما در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ به ظاهر تلاش شده‌است تا مسئله شایسته‌سالاری به‌نحوی مورد توجه قرار گیرد. به‌طور مثال، در بخش «اقتصاد شکوفا»^۳ این سند که به‌طور ویژه به مباحث اقتصادی توجه شده‌است، در قسمت «ایجاد فرصت‌های برابر»^۴ به این نکته اشاره شده‌است که در اقتصاد عربستان باید برای همه افراد اعم از زن و مرد و همچنین پیر و جوان، فرصت برای ارائه قابلیت‌های خود فراهم شود. در همین زمینه تأکید شده‌است که از طریق «کمیسون ایجاد اشتغال و بیکاری»^۵ باید برای استفاده از ظرفیت‌های نیروی کار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صورت پذیرد. در ادامه بر لزوم اشتغال زنان، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده و افراد دارای معلولیت نیز تأکید شده و به این مطلب اشاره شده‌است که دولت باید تسهیلات و امکانات مورد نیاز را برای گروه‌های ذکر شده فراهم کند تا آنان بتوانند در مسیر موفقیت تجاری

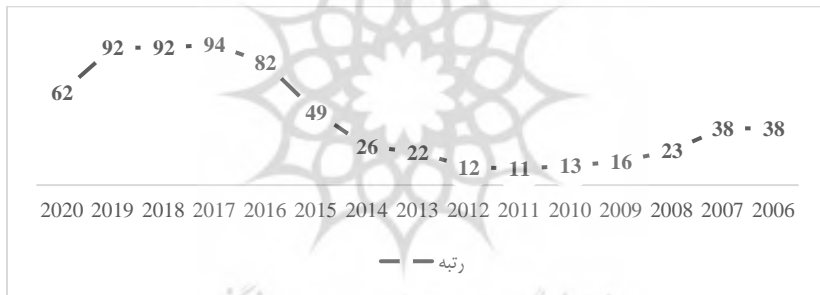
-
1. Supreme Economic Council
 2. Council of Economic and Development Affairs
 3. Thriving Economy
 4. Providing Equal Opportunities
 5. Job Creation and Anti-Unemployment Commission

قرار بگیرند (Saudi Vision 2030, 2016). با توجه به مفاد مندرج در سند چشم‌انداز و نیز مشکلات ساختار اقتصادی عربستان که در سطور پیشین مورد بحث قرار گرفت، می‌توان استدلال کرد که در این سند به‌رغم متذکر شدن اهمیت برابری فرصت‌ها در اقتصاد، هیچ برنامه و سازوکاری برای اصلاح وضعیت ساختار اقتصادی کشور که به‌طور قابل‌توجهی با معیارهای شایسته‌سالاری فاصله دارد، ارائه نشده است. در واقع نه بحثی در مورد لزوم انتخابی‌تر شدن مناصب مهم اقتصادی مانند پست وزارت و یا ریاست سازمان‌های اقتصادی به میان آمده و نه به لزوم بازنگری در اصل انتساب به خاندان سلطنتی به‌عنوان عامل اساسی کسب مقام‌های اقتصادی و ثروت‌های تجاری توجه شده است. بنابراین، استمرار وضعیت مغایر با اصول شایسته‌سالاری در ساختار اقتصادی عربستان پس از اجرایی شدن سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ تأییدکننده بی‌توجهی دولت برای پدید آوردن نظام اقتصادی توانمند، کارآمد و عادلانه بوده و همچنین نشان‌دهنده شدت گرفتن فاصله ساختار اقتصادی عربستان سعودی از وضعیت شایسته‌سالاری در اقتصاد است.

ب) کارآفرینی رفاه‌محور

زمانی کارآفرینی رفاه‌محور محقق می‌شود که سیاست‌های اقتصادی طراحی و اجرا شده توسط دولت‌ها به تولید و توزیع به‌طور هم‌زمان توجه کنند. در حقیقت برای تحقق چنین امری به بیان اقتصادی، «تخصیص بهینه عوامل تولید میان کالاهای مختلف و تخصیص بهینه کالاها (یا توزیع درآمد) بین مصرف‌کنندگان مختلف» باید به‌طور توأمان مدنظر باشد و رقم بخورد (سالواتوره، ۱۳۸۹، ص. ۴۷۵). البته باید این نکته را در نظر داشته باشیم که منظور از تخصیص بهینه کالاها یا توزیع درآمد در اینجا با مفهوم توزیع عادلانه متفاوت است و مقصود اصلی، بهینه بودن توزیع (توجه‌پذیری اقتصادی) است و این امر مستلزم آن است که روند توزیع منجر به رشد اقتصادی همه‌جانبه شود. با در نظر داشتن این نکات، در این قسمت با استفاده از چند شاخص اقتصادی به تحلیل وضعیت کارآفرینی رفاه‌محور دولت عربستان سعودی به‌عنوان عاملی جهت غلبه بر چالش‌های اقتصادی توسعه می‌پردازیم.

شاخص آسانی انجام کسب و کار یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای بررسی دقیق شرایط و ضوابط حاکم بر محیط کسب و کار در یک کشور است که نشان می‌دهد دولت در بخش‌های گوناگون تا چه اندازه به ایجاد یک کسب و کار و استمرار آن در یک وضعیت مطلوب کمک می‌کند. این شاخص بر مبنای تحلیل اقتصادی از ۱۰ زیرشاخص (شروع یک تجارت^۱، رسیدگی به پروانه ساخت و ساز^۲، دریافت جریان برق^۳، مراحل ثبت املاک^۴، دریافت اعتبار^۵، حمایت از سرمایه‌گذاران^۶، پرداخت مالیات^۷، تجارت در سراسر مرزها^۸، اجرای قراردادهای^۹ و حل ورشکستگی^{۱۰}) است که توسط بانک جهانی محاسبه و منتشر شده و رتبه کشورهای براساس آن مشخص می‌شود. بررسی وضعیت اقتصاد عربستان سعودی بر مبنای چنین شاخصی نشان می‌دهد که رتبه این کشور در بازه زمانی سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰ میلادی طبق نمودار زیر بوده است (Doing business, 2020).



نمودار ۲. شاخص آسانی انجام کسب و کار در عربستان سعودی (۲۰۰۶-۲۰۲۰)

1. Starting a business
2. Dealing with construction permits
3. Getting electricity
4. Registering property
5. Getting credit
6. Protecting investors
7. Paying taxes
8. Trading across borders
9. Enforcing contracts
10. Resolving insolvency

درواقع کسب رتبه ۶۲ در جهان در پایان سال ۲۰۱۹ برای عربستان سعودی در حالی رقم خورده‌است که در همین سال، بحرین، امارات متحده عربی و مراکش به ترتیب با کسب رتبه‌های: ۴۳، ۱۶ و ۵۳ وضعیت بهتری را در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به این کشور داشته‌اند. علاوه بر این سقوط اقتصاد عربستان سعودی از رتبه ۸۲ در ابتدای سال ۲۰۱۶ به رتبه ۹۴ در سال ۲۰۱۷ نیز نشان‌دهنده عدم موفقیت اقتصاد عربستان سعودی در فراهم کردن شرایط و ضوابط آسان برای انجام کسب و کار است (Doing business, 2020). این امر در حالی اتفاق افتاده‌است که در انتهای سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی یازدهمین کشور دنیا به لحاظ سهولت شرایط و ضوابط برای انجام کسب و کارها بوده و روند نزولی این کشور در این زمینه کاملاً مشهود است.

اما علاوه بر مطالب فوق، نگاهی به رتبه عربستان سعودی در ۱۰ زیرشاخص ذکرشده نیز بیان‌کننده نکات مهمی است که در جدول زیر به آن اشاره شده‌است:

جدول ۲. رتبه عربستان در برخی شاخص‌های اقتصادی

عنوان	شروع یک تجارت	رسیدگی به پروانه ساخت‌وساز	دریافت جریان برق	مراحل ثبت املاک	دریافت اعتبار	حمایت از سرمایه‌گذاران	پرداخت مالیات	تجارت در سراسر مرزها	اجرای قراردادهای	حل ورشکستگی	رتبه
	۳۸	۲۸	۱۸	۱۹	۸۰	۳	۵۷	۸۶	۵۱	۱۶۸	

منبع: (Doing business, 2020)

این ارقام نشان می‌دهند که ساختار اقتصادی عربستان در ارتباط با فراهم کردن شرایط و ضوابطی که بتوانند به‌طور جامع، به همه جنبه‌های انجام یک کسب و کار کمک کنند، موفق نبوده‌است. به‌طور خاص، در مورد حل ورشکستگی که به معنی زمان، هزینه و درصد بهبودی اقتصادی کسب و کارهای ورشکسته شده و دریافت اعتبار که به معنی کیفیت اطلاعات اعتباری و اشتراک اطلاعات اعتباری و حقوقی میان وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان هستند. به استناد آمار فوق، اقتصاد عربستان سعودی وضعیت نامطلوبی را در میان کشورهای جهان داشته‌است. این در حالی

است که آمارهای مربوط به تغییرات تولیدات صنعتی^۱ که بازدهی کسب و کارها را در بخش صنعتی اقتصاد مانند تولید، معدن و خدمات مورد ارزیابی قرار می‌دهند، نشان‌دهنده روند نزولی شدیدی در اقتصاد عربستان سعودی بوده به طوری که از رقم ۵/۵ درصد در پایان سال ۲۰۱۶ به رقم ۱۵/۵- درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده‌است (Trading economics, 2020) و این امر به معنای نیاز بنگاه‌های اقتصادی این کشور به توجه و تمرکز کمک‌های ساختار اقتصادی در قالب اعتبارات و همچنین ارائه تسهیلات برای حل مشکل ورشکستگی است.

اما شاخص دیگری که می‌تواند به ارزیابی مطلوبی از مبحث کارآفرینی رفاه‌محور کمک کند، شاخص رفاه لگاتوم^۲ است. این شاخص که از سال ۲۰۰۷ میلادی به طور سالانه از سوی مؤسسه پژوهشی لگاتوم محاسبه و منتشر می‌شود، براساس مقایسه وضعیت کشورها در حوزه‌های گوناگونی مانند آموزش، امنیت، فرصت‌های کسب و کار، سرمایه اجتماعی، آزادی‌های فردی، مسائل زیست‌محیطی و حکمرانی به دست می‌آید. با نگاهی به آمارهای مربوط به کشور عربستان سعودی طی دوره زمانی سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ میلادی، دو نکته مهم به چشم می‌خورد: ۱. ثابت بودن نسبی جایگاه این کشور بین رقم ۷۱ تا ۸۱ و ۲. نامطلوب بودن وضعیت عربستان سعودی نسبت به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که به طور نسبی در حدود رتبه ۵۰ قرار داشته‌اند. مواردی مانند رتبه ۱۲۰ در شاخص امنیت و ۱۶۳ در «شاخص بازار باز»^۳ از جمله ارقامی است که در ذیل شاخص رفاه لگاتوم در مورد اقتصاد عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ ذکر شده‌است (Prosperity, 2020).

شاخص‌های ذکر شده در مورد کارآفرینی رفاه‌محور متضمن این نکته هستند که اقتصاد عربستان سعودی علاوه بر اینکه در زمینه ایجاد شرایط مطلوب برای انجام کسب و کار، دارای مشکلاتی به‌ویژه در بعد کیفیت اطلاعات اعتباری و جبران خسارات ناشی از ورشکستگی‌ها بوده‌اند (این امر در حالی است که بازدهی

1. Industrial Production

2. Legatum Prosperity Index

3. Open Market Scale

کسب و کارها در این کشور روند نزولی و ارقام منفی داشته)، در زمینه رفاهی نیز جایگاه مناسبی حتی نسبت به کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ندارد. این در حالی است که در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، در بخش اقتصاد شکوفا و در قسمت تقویت بنگاه‌های کوچک، متوسط و خانواده‌های مولد به ایجاد سازمان بنگاه‌های کوچک و متوسط^۱ اشاره شده و مأموریت آن را تشویق کارآفرینان جوان از طریق وضع قوانین حامی تجارت، ذکر کرده‌است. همچنین به تسهیل دسترسی به شبکه‌های دیجیتالی و رسانه‌های اجتماعی، توسعه قابلیت‌های خانواده‌های مولد و حمایت از طرح‌های آنها و ایجاد انگیزه در بخش غیردولتی اشاره شده‌است. توانمندسازی سرمایه‌گذاران خرد، امکان دسترسی آسان‌تر به بودجه و فراهم کردن زمینه جهت داشتن سهم بیشتر از مناقصه‌های دولتی برای کارآفرینان جوان هم از موارد دیگری است که در این بخش از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ به آن اشاره شده‌است. اما در قسمت بهبود فضای کسب و کار که در آن به‌طور ویژه‌تری به مباحث مربوط به کارآفرینی پرداخته شده‌است؛ مواردی مانند تسهیل فرآیند صدور مجوز برای کسب و کارها، جذاب کردن محیط اقتصادی برای سرمایه‌گذاری و تأمین ضمانت اجرایی قراردادها. همچنین در ابتدای همین بخش از سند، هدف عمده از برنامه‌ریزی در مورد گشایش کسب و کارها، تسهیل روند تبدیل اقتصاد کشور عربستان سعودی به یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان ذکر شده‌است (Saudi Vision 2030, 2016). به‌طور کلی، موارد ذکرشده در چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی که ناظر بر مباحث مربوط به کارآفرینی بوده‌اند، دو نکته مهم را مشخص می‌کنند. نخست اینکه، تمرکز عمده برنامه‌های موجود در چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر کارآفرینی بوده و رفاه‌محور بودن این برنامه‌ها مورد غفلت واقع شده‌است. این وضعیت در حالی رقم خورده‌است که هماهنگی در درجه توسعه‌یافتگی بخش‌های مختلف اقتصادی یکی از قواعد اصلی توسعه اقتصادی است (مایه، ۱۳۶۸، ص. ۷۶). نتیجه چنین غفلتی ثابت ماندن رتبه اقتصاد عربستان سعودی در وضعیت نامطلوب از نظر شاخص رفاه لگاتوم در سال‌های پس از

اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ بوده است.

اما دومین نکته، جامع نبودن مباحث مربوط به کارآفرینی در سند چشم‌انداز است. اشاره شد که اقتصاد عربستان به لحاظ کیفیت اطلاعات اعتباری، زمان، هزینه و درصد بهبود ورشکستگی‌ها و بازدهی کسب و کارهای صنعتی به استناد شاخص‌های اقتصادی جهانی، وضعیت نامناسبی داشته‌است. خلأ توجه به این موارد موجب شده تا این وضعیت نامناسب حتی پس از گذشت چهار سال از آغاز اجرایی شدن چشم‌انداز همچنان باقی بماند. این در حالی است که رتبه عربستان سعودی در شاخص‌های مذکور حتی در بین کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نازل بوده و این امر با آنچه که هدف چشم‌انداز، به‌ویژه در بخش محیط کسب و کارها ذکر شده، یعنی تبدیل اقتصاد عربستان سعودی به اقتصادی برتر در میان کشورهای جهان فاصله مشهودی دارد؛ و علاوه بر این تأییدی بر جامع نبودن مباحث مربوط به کارآفرینی در چشم‌انداز است.

۲-۳. چالش‌های سیاسی

براساس نظرات اوانز، ارتباط پیوسته و منسجم با گروه‌های اجتماعی و اتکای به جامعه، اساسی‌ترین راه‌حل برای غلبه بر چالش‌های سیاسی توسعه توسط یک دولت توسعه‌ای است. در همین زمینه لازم است به مفهومی که می‌تواند به‌طور جامع به‌عنوان شاخصی جهت بررسی نوع و میزان ارتباط و اتکای دولت با کنشگران عرصه عمومی و به‌ویژه گروه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار بگیرد یعنی مشارکت سیاسی، توجه کنیم. به‌طور عام، مشارکت سیاسی به معنای سازمان‌دهی علایق و منافع گروه‌ها و نیروهای اجتماعی به‌طور سیاسی و در قالب امکان بیان خواست‌ها و مطالبات آنها در نظر گرفته شده‌است (بشیریه، ۱۳۹۴، صص. ۵۸۲-۵۸۱). بر همین اساس، زمانی ارتباط پیوسته و منسجم با گروه‌های اجتماعی تحقق می‌پذیرد که این گروه‌ها بتوانند امکان بیان و پیگیری و همچنین انتقال خواست‌های خود به دولت را در قالب مشارکت سیاسی داشته باشند.

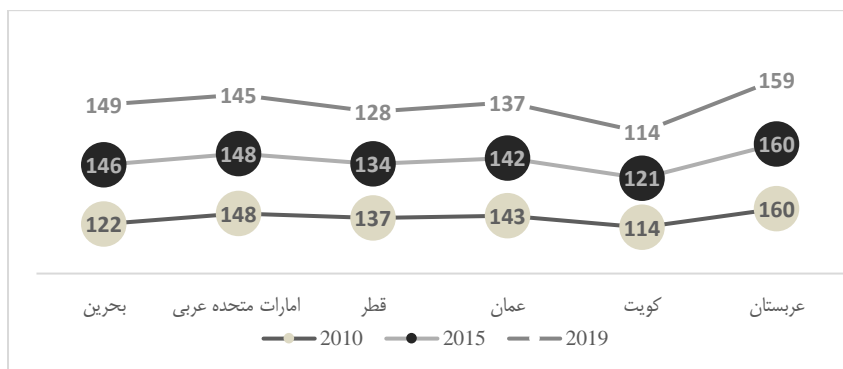
به لحاظ ساختاری، نظام سیاسی عربستان سعودی دارای نهادی مشورتی است که جهت ارائه مشاوره به حکومت در نظر گرفته شده‌است. اما تنها افراد

منصوب پادشاه امکان حضور در این شورا را دارند. در کنار «شورای مشورتی»، شوراهای شهری نیز نهادی هستند که در ساختار سیاسی عربستان سعودی وجود دارند و اعضای آنها هم «منتخب مردم» و هم «منصوب پادشاه» هستند (استنسلی، ۱۳۹۵، ص. ۶۱)، اما به‌طور مشخص اقتداری ندارند و صرفاً به منظور واکنشی به انتقادات مطرح شده از حکومت عربستان سعودی در دوره پس از واقعه ۱۱ سپتامبر تشکیل شدند (هاوس، ۱۳۹۴، ص. ۱۸). با توجه به وضعیت موجود، گروه‌هایی در عربستان به‌منظور اصلاح شرایط و تحقق امکان مشارکت بیشتر در عرصه سیاسی تشکیل شدند. در واقع، پیگیری مشارکت سیاسی و اعتراض به وجود تک‌صدایی موجود در عربستان سعودی توسط خاندان سلطنتی به‌عنوان هدف اساسی این گروه‌ها و تشکل‌ها نظیر گروه (حزب) امت اسلامی بوده که به‌منظور تحقق این هدف از رسانه‌های اجتماعی و فضای اینترنت نیز استفاده شده‌است.

علاوه بر این، نگاهی به آمارهای بین‌المللی نیز می‌تواند متضمن نکات مهمی در مورد وضعیت رابطه گروه‌های اجتماعی و دولت عربستان سعودی باشد که شاخص دموکراسی^۱ از جمله آنهاست. این شاخص توسط واحد اطلاعات اکونومیست^۲ و از طریق بررسی ۶۰ مؤلفه در پنج شاخه: روند انتخاباتی و تکثرگرایی^۳، عملکرد حکومت^۴، مشارکت سیاسی^۵، فرهنگ سیاسی^۶ و آزادی‌های مدنی^۷ محاسبه و منتشر می‌شود (EIU, 2020). در این بین امکان مشارکت سیاسی مؤلفه مهمی در روند «دموکراتیک شدن» است (بشیریه، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۰)؛ بنابراین وضعیت دموکراسی در کشورها به‌طور عمده مبتنی بر آن است. مقایسه رتبه عربستان سعودی در دهه گذشته در این شاخص با کشورهای که به لحاظ ساختار

-
1. Democracy Index
 2. Economist Intelligence Unit (EIU)
 3. Electoral process and pluralism
 4. Functioning of government
 5. Political participation
 6. Political culture
 7. Civil liberties

سیاسی در منطقه غرب آسیا با این کشور مشابهت‌های عمده‌ای دارند در نمودار زیر مشخص است:



نمودار ۳. وضعیت دموکراسی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

منبع: (EIU, 2020)

نمودار فوق مبین این واقعیت است که عربستان سعودی در شاخص دموکراسی از تمامی کشورهایی که در منطقه غرب آسیا دارای ساختار سیاسی مبتنی بر پادشاهی هستند همواره وضعیت بدتری داشته و جایگاه آن در این وضعیت نامطلوب ثابت مانده است. نگاهی مقایسه‌ای به امتیاز عربستان سعودی و سه کشور دیگر از این مجموعه کشورها شامل بحرین، عمان و کویت در دهه گذشته در زمینه مشارکت سیاسی نیز تأییدی بر همین نکته است. در واقع، در دهه گذشته مشارکت سیاسی حتی در کشورهایی که از نظر سیاسی ساختاری مانند عربستان سعودی دارند نیز از وضعیت بهتری برخوردار بوده‌اند. در همین زمینه توجه به این نکته ضروری است که همچنان یکی از اصلی‌ترین مصادیق نقش‌آفرینی منطقه‌ای عربستان سعودی در قالب حمایت این کشور از رژیم‌های سلطنتی رقم خورده است (فرجی، ۱۳۹۹، ص. ۵۴۱).

اکنون با توجه به وضعیت فعلی عربستان، پیرامون رابطه گروه‌های اجتماعی و دولت و مشارکت سیاسی، به بررسی چشم‌انداز ۲۰۳۰ می‌پردازیم. در قسمت «ملت بلندهمت تحت حکمرانی مؤثر» به لزوم تحول و بهبود مداوم دولت به

منظور همگامی با افزایش انتظارات و چالش‌های جدید برای مدیریت امور مالی کارآمد و مؤثر اشاره شده است. در همین چهارچوب، ایجاد سازمان‌های عمومی فعال جهت ردیابی عملکرد دولت نیز مورد تأکید واقع شده است. نظارت بر پیشرفت‌ها و خدمات از سوی مردم از طریق ارتقای استانداردهای دولت الکترونیک نیز مواردی بوده‌اند که ذیل عنوان «استقبال از شفافیت» بیان شده‌اند. مشارکت دادن همگان از طریق تقویت کانال‌های ارتباطی بین بنگاه‌های دولتی و شهروندان و بخش خصوصی و اشاره به روش‌های مشارکت تعاملی، برخط و هوشمند، تسهیل راه‌های شنیدن نظرات شهروندان و شنیدن تمام دیدگاه‌ها و عقاید نیز محتوای بخشی از چشم‌انداز است که تحت عنوان «مشارکت دادن همگان» ذکر شده است. در همین بخش بیان شده است که دولت عربستان سعودی قصد دارد به همه افراد فرصت دهد: «حرف خود را بزنند تا دولت بتواند بهتر به آنها خدمات دهی کرده و آرزوهای آنها را برآورده سازد» (Saudi Vision 2030, 2016).

موارد اشاره شده از متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ در حالی در این چشم‌انداز مورد تأکید قرار گرفته‌اند که در چهارچوب برنامه‌های در نظر گرفته شده جهت تحقق اهداف چشم‌انداز توجهی به ضرورت ارتباط گروه‌های اجتماعی با دولت و مشارکت آنان در قالب بیان خواسته‌ها و مطالبات و همچنین سازماندهی سیاسی آنها صورت نگرفته است. برای مثال در برنامه‌های بازسازی و احیای دولت، سنجش عملکرد، بازبینی قوانین و مقررات و توانمندسازی مدیریت بخش دولتی به‌رغم ظرفیت‌های فراوان این برنامه‌ها جهت توجه به مشارکت گروه‌ها و ارتباط آنها با دولت، در این زمینه هیچ اقدامی در نظر گرفته نشده است. به‌طور مثال، اشاره به تأسیس «مرکز مدیریت عملکرد بنگاه‌های دولتی» جهت ارتقای پاسخ‌گویی و شفافیت بدون ذکر نقش گروه‌های اجتماعی در این زمینه و همچنین ذکر اهمیت تأسیس مرکز پشتیبانی از تصمیمات بخش دولتی در درون کاخ سلطنتی جهت توانمند ساختن مدیریت بخش دولتی (Saudi Vision 2030, 2016) به‌جای در نظر گرفتن نقش مشارکت گروه‌های اجتماعی، مواردی هستند که مصداق غفلت طراحان سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ می‌باشد.

به‌طور کلی با توجه به مشکلات ساختاری کشور عربستان سعودی در زمینه ارتباط گروه‌های اجتماعی با دولت که به‌طور عینی در مطالبات و خواسته‌های طیف‌های گوناگون فعالان اجتماعی مشهود است، بررسی سند چشم‌انداز تصدیق‌کننده چند نکته اساسی است: نخست اینکه این سند به‌طور عمده به مفهوم مشارکت در جایگاه نظارتی و صرفاً در بعد مسائل مالی و اقتصادی توجه کرده‌است. در واقع از نظر طراحان چشم‌انداز ۲۰۳۰ مشارکت شهروندان عربستانی صرفاً در بعد نظارت بر برنامه‌های اقتصادی دولت ضرورت دارد؛ دوم، هیچ ضمانت اجرایی برای سازماندهی مطالبات و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی به‌ویژه از نظر سیاسی در نظر گرفته نشده‌است و سوم اینکه در چشم‌انداز ۲۰۳۰ بیان نظرات تنها به‌صورت فردی مورد توجه قرار گرفته‌است. به عبارتی، علاوه بر نظارتی بودن مشارکت که صرفاً در حوزه مسائل اقتصادی پیش‌بینی شده‌است و همچنین فقدان ضمانت اجرایی برای سازماندهی سیاسی مطالبات و خواسته‌های اجتماعی، ابراز مطالبات به‌صورت گروهی و در قالب خواسته‌های گروهی حتی در چهارچوب قانون نیز در سند چشم‌انداز جایگاهی ندارد. برآیند این نوع نگاه به مشارکت از سوی طراحان چشم‌انداز ۲۰۳۰ را می‌توان در استمرار وضعیت نامطلوب عربستان سعودی از نظر شاخص دموکراسی و به‌ویژه مشارکت سیاسی مشاهده کرد، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۹ و پس از سپری شدن سه سال از اجرای سند چشم‌انداز، هیچ تغییری در وضعیت مذکور حاصل نشده‌است. عدم توجه به شاخص فوق، همان‌گونه که اوانز اشاره دارد، یکی از موانع اصلی در روند توسعه محسوب می‌شود.

۳-۳. چالش‌های اجتماعی - فرهنگی

مواجهه محتاطانه دولت با مدل‌های توسعه و توجه به زمینه‌های اجتماعی و بسترهای فرهنگی از نظر اوانز شاخصی است که دولت توسعه‌ای می‌تواند از این طریق توانایی غلبه بر مشکلات و چالش‌های اجتماعی - فرهنگی را داشته باشد. در حقیقت، از نظر اوانز یک دولت توسعه‌ای زمانی می‌تواند بر مسائل و چالش‌های اجتماعی - فرهنگی غلبه کند که در طراحی و اجرای برنامه‌های

توسعه محور، دو اصل را به‌طور توأمان در نظر داشته باشد: نخست، زمینه‌مند بودن برنامه‌های توسعه (یعنی توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه)؛ دوم، ایجاد فهم مشترک و تحقق همدلی میان گروه‌های اجتماعی و دولت توسعه‌ای پیرامون برنامه‌های توسعه محور.

جامعه عربستان سعودی، شامل طیف گوناگونی از مسائل اجتماعی - فرهنگی، نظیر افزایش جمعیت جوان و تحصیل کرده به‌ویژه در زنان عربستانی، رشد چشمگیر ارتباطات در فضای مجازی و گسترش نفوذ اینترنت را در بر می‌گیرد که از میان آنها، یک مسئله اساسی‌تر و مهم‌تر است: نارضایتی گروه‌های مذهبی از دولت (Al-Rasheed, 2018, p. 3). بدین منظور، گروه‌های مذهبی به‌عنوان واکنشی در برابر رویکردهای دولت، به‌طور عمده و ویژه بر مسائل اجتماعی - فرهنگی متمرکز شده‌اند و به دنبال حفظ و تقویت «دینداری» در خانواده‌ها و جامعه عربستان سعودی هستند (Alshamsi, 2011, p. 202). به همین دلیل است که برخی از اندیشمندان بر این اعتقادند که توانایی مواجهه دولت با گروه‌های اسلامی در بلندمدت مسئله اساسی جامعه عربستان را شکل می‌دهد (Hegghammer, 2010, p.238). طبق نظریه دولت توسعه‌ای اوانز، دولت عربستان سعودی برای غلبه بر چالش‌های اجتماعی - فرهنگی، در گام نخست می‌بایست ساختار مذهبی جامعه را در نظر داشته باشد و در مرحله بعدی، باید زمینه را برای تحقق فهم مشترک و ایجاد همدلی میان گروه‌های مذهبی با طرح‌ها و اهداف توسعه‌ای فراهم کند. بنابراین، طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌محور نیز می‌بایست با در نظر گرفتن مسائل فوق باشد. در این میان با توجه به اهمیت فراوان موضوع نارضایتی گروه‌های مذهبی از دولت، بررسی آن از اولویت ویژه‌ای برخوردار است که در سطور ذیل به تبیین آن خواهیم پرداخت.

تأسیس حکومت سعودی با تأیید و همراهی آموزه‌های پیشوایی مذهبی یعنی «محمد بن عبدالوهاب» صورت پذیرفت. بدین ترتیب پیوندی عمیق و رابطه‌ای اساسی بین حاکمان عربستان سعودی و روحانیون مذهبی (وهابی) شکل گرفت و به نوعی یکی از منابع مهم و اساسی کسب مشروعیت برای حکومت سعودی‌ها،

همراهی همین روحانیون بوده است (هاوس، ۱۳۹۲، صص. ۱۰-۱۱). در حال حاضر شکل عینی چنین پیوند و رابطه‌ای را می‌توان در نفوذ روحانیون مذهبی در فرهنگ، قانون‌گذاری و آموزش کشور عربستان سعودی از طریق ایجاد دانشگاه‌های اسلامی، مساجد، رسانه‌ها و به‌ویژه وزارت امور اسلامی و هیئت «الکبار العلماء» (محلّی برای مشاورهٔ مستمر و منظم پادشاه با عالمان مذهبی) مشاهده کرد (استنسلی، ۱۳۹۵، صص. ۸۵ و ۱۲۳). اما علی‌رغم این پیوند تاریخی، در دورهٔ معاصر گروهی از روحانیون مذهبی با برنامه‌های در پیش گرفته شده توسط حکومت سعودی دچار تعارض شدند. از دیدگاه این افراد، دولت زندگی مادی را به جای «رستگاری اخروی» بر مبنای «دنیا پرستی» قرار داده است. بدین ترتیب، برقراری تعادل بین این گروه از روحانیون مذهبی که اصرار بر رعایت دین در همهٔ جنبه‌ها را دارند و افرادی که اسلام را فاقد چنین وجهی می‌دانند، چالش بزرگ دولت عربستان سعودی در سال‌های اخیر بوده است (هاوس، ۱۳۹۲، صص. ۱۶، ۴۰ و ۴۴). اقدامات صورت گرفته توسط: الحوالی^۱، العوده^۲ و العمر^۳ به‌عنوان سه تن از رهبران دینی عربستان سعودی و تأکید آنان بر اجرای فقه اسلامی به جای رویکردهای (غیر دینی) دولت عربستان سعودی (Alshamsi, 2011, p. 198) و اشغال مسجد الحرام توسط «جهیمان العتیبی» را می‌توان به‌عنوان مصداق خصومت و مبارزه طلبی طبقه روحانی و مذهبی عربستان برشمرد. بنابراین، میزان توجه به ارزش‌های اسلامی، به‌عنوان بارزترین ویژگی جامعهٔ عربستان، معیار مناسبی جهت بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در بعد اجتماعی - فرهنگی است تا چالش‌های این بخش را برای حکومت عربستان بهتر دریابیم.

در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در ذیل عنوان «جامعهٔ پویا با ریشه‌های قوی» به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم این، به مواردی مانند: مباهات به آیین اسلام و وحدت ملی به‌عنوان وجه تمایز ملت عربستان از سایر ملل، ساخت آیندهٔ روشن بر مبنای شالودهٔ اصول اسلامی، تقویت هویت ملی ریشه‌دار و ذکر عربستان

1. Al-Hawali
2. Al-Oudah
3. Al-Omar

سعودی به‌عنوان «قلب جهان اسلام» اشاره شده است. در ادامه و در ذیل بخش «زندگی با ارزش‌های اسلامی» نیز از مبنا بودن تعالیم اسلامی برای تمامی قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف سخن گفته شده است. همچنین، ذکر لزوم پایبندی به اصول و ارزش‌های اسلامی و مراقبت و پرورش استعداد‌های فرزندان از طرف خانواده به‌عنوان یکی از شالوده‌های مستحکم اجتماعی، بخش دیگری از چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد (Saudi Vision 2030, 2016).

با مطالعه بخش اجتماعی - فرهنگی سند ۲۰۳۰، چند نکته در مورد توجه به اسلام، تعالیم و ارزش‌های آن قابل تأمل به‌نظر می‌رسد. نخست اینکه، برنامه‌های مندرج در سند نشان می‌دهد که نوع نگاه به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی نزد طراحان برنامه، به‌طور عمده معطوف به جنبه‌های ملموس فرهنگی بوده است. در واقع اگر فرهنگ را هم شامل جنبه‌های نامحسوسی مانند: عقاید و اندیشه‌هایی بدانیم که سازنده محتوای فرهنگ هستند و هم شامل جنبه‌های ملموس و محسوس نظیر اشیا و فناوری‌هایی که محتوای فرهنگی را «بازنمود» می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۳، ص. ۳۵)، توجه و تمرکز برنامه‌های چشم‌انداز به تأسیس موزه، وسایل حمل و نقل، خدمات الکترونیک، توسعه فیزیکی اماکن مقدس و ثبت اماکن فرهنگی و تاریخی در یونسکو مبین این حقیقت است که نگاه به مقوله فرهنگ به‌طور عمده در جنبه موارد ملموس و محسوس صورت پذیرفته و توجه و تمرکز مقارنی میان این جنبه و جنبه محتوایی فرهنگ (عقاید و اندیشه‌ها) به ویژه در قالب برنامه‌های اجرایی مشاهده نمی‌شود. دوم، علی‌رغم ذکر تعالیم اسلامی به‌عنوان مبنای قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف در چشم‌انداز ۲۰۳۰، در مواردی که بازبینی مقررات به‌عنوان یک اقدام ذکر شده است، تعالیم و ارزش‌های اسلامی به‌عنوان مبنا و مرجعی برای تغییرات و بازبینی، مد نظر قرار نگرفته‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به قسمت «برنامه بازبینی قوانین و مقررات» از بخش «راه‌های تحقق چشم‌انداز» اشاره کرد. مشابه این وضعیت در قسمت «پرورش شخصیت کودکان» نیز به چشم می‌خورد که در چهارچوب آن هیچ اشاره‌ای به نقش و اهمیت تعالیم اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین منبع فرهنگی جامعه

عربستان سعودی نشده است و پرورش شخصیت کودکان بدون در نظر داشتن ارزش‌ها و تعالیم اسلامی مدنظر قرار گرفته شده است. سوم، بی‌توجهی کاملاً مشهود نسبت به گروه‌های مذهبی، غفلت از ضرورت ایجاد همدلی میان این گروه‌ها و حکومت در مسیر توسعه و عدم ارائه هیچ برنامه‌ای جهت تقویت ایفای نقش آنان در جامعه، نقص دیگر سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در بعد اجتماعی - فرهنگی است. این موضوع در حالی است که در مقابل، برای ایجاد شبکه‌ای از کلوپ‌های غیرحرفه‌ای اجتماعی و فرهنگی، طرحی ملی در نظر گرفته شده است. این وضعیت حاکی از آن است که طراحان سند چشم‌انداز به‌جای توجه به مسائل و معضلات موجود در حوزه اجتماعی - فرهنگی، نظیر نارضایتی گروه‌های مذهبی به‌عنوان مدافعان اجرای دقیق قوانین و آداب مذهبی، توجه خود را معطوف به مسائل و مواردی کرده‌اند که اغلب در قالب برنامه‌های جهانی شدن و لیبرالیسم به آنها پرداخته می‌شود.

بر همین مبنا برخی از پژوهشگران معتقدند، برنامه‌های اصلاحی چشم‌انداز ۲۰۳۰، زمینه‌ای برای برانگیخته شدن احساسات گروه‌های مذهبی این کشور است. زیرا این گروه‌های (محافظه کار) رویکرد اتخاذ شده توسط حاکمان کنونی را تلاشی برای سکولار ساختن کشور تلقی می‌کنند؛ و در نتیجه در صدد سازمان‌دهی مبارزه علیه آن هستند. به عبارتی، وهابیت به‌عنوان اندیشه غالب مذهبی عربستان، که به‌شدت دارای تفسیر محافظه‌کارانه^۱ و تحت‌اللفظی از قرآن و ارزش‌های اسلامی است (Pew research, 2018) با اتخاذ هر رویکردی که با نوع تفسیر آنها از اسلام مغایرت داشته باشد مخالفت کرده و به واکنش جدی می‌پردازند. مصداق این امر را می‌توان در اعتراضات شیخ «عمر المقبل» پیگیری کرد که به‌طور مشخص معطوف به سیاست‌های «اداره کل سرگرمی عربستان سعودی»^۲ بوده که در نهایت منجر به بازداشت وی از سوی دولت شد (Aljazeera, 2019). بنابراین و براساس تبیین و تحلیل سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در بعد اجتماعی -

1. Ultraconservative

2. General Authority for Entertainment

فرهنگی می‌توان نتیجه گرفت که: الف) نگاه و فهم غیردقیق به توسعه در بعد اجتماعی - فرهنگی به دلیل غفلت از مسائل و شرایط جامعه عربستان سعودی توسط طراحان سند وجود داشته است و ب) این نوع نگاه و فهم غیردقیق نه تنها مسائل و چالش‌های تغییرات توسعه محور در بعد اجتماعی - فرهنگی را حل و رفع نمی‌کند، بلکه موجب فعال شدن زمینه‌های تشدید آن مسائل و چالش‌ها نیز می‌شود. به‌طور کلی می‌توان بیان نمود، در طراحی چشم‌انداز ۲۰۳۰ نه زمینه مذهبی جامعه عربستان مورد توجه اساسی و عمیق قرار گرفته و نه توجهی به لزوم ایجاد هم‌دلی با گروه‌های مذهبی و تحقق فهم مشترک از توسعه صورت گرفته‌است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا موانع و چالش‌های پیش‌روی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان در چهارچوب نظریه دولت توسعه‌ای پتر اوانز مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. به عبارتی، چه چالش‌هایی سبب شده‌است تا رهبران عربستان پس از طی چهار سال از زمان اجرای برنامه ۲۰۳۰ در تحقق برنامه‌های آن ناکام باشند. به همین منظور با توجه به اینکه برنامه سند چشم‌انداز ماهیتی متفاوت نسبت به سایر برنامه‌های پیشین عربستان دارد، به‌طوری که علاوه بر بعد اقتصادی، ابعاد سیاسی و نیز اجتماعی - فرهنگی را شامل می‌شود، نظریه دولت توسعه‌ای اوانز به‌عنوان چهارچوبی مناسب برای تحلیل موضوع پژوهش در نظر قرار گرفت. اوانز معتقد است که یک دولت توسعه‌گرا برای تحقق توسعه در کشور می‌بایست اصول و شاخصه‌هایی را هم‌زمان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی در نظر قرار دهد تا تحقق توسعه واقعی امکان‌پذیر باشد. نتیجه پژوهش مبین این واقعیت است که دولت عربستان به‌عنوان دولتی توسعه‌ای با چالش‌های دورن‌زای متعددی مواجه است که تحقق برنامه‌های سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را از زمان اجرایی شدن در سال ۲۰۱۶ تاکنون با دشواری‌ها و چالش‌هایی مواجه ساخته‌است. از چالش‌های مهم داخلی این کشور، عدم برخورداری از یک نظام اقتصادی توانمند و منسجم جهت تنظیم برنامه‌ها و اجرای دقیق آنها می‌باشد. این ضعف ارتباط

مستقیمی با بی‌توجهی نخبگان این کشور به موضوع شایسته‌سازی دارد؛ چراکه اقتصادی پویا و کارآمد نیازمند کارگزاران متخصص و باتجربه است. درحالی‌که در عربستان پیوندهای نسبی و خانوادگی به خاندان سلطنتی شرط اصلی در انتصاب‌های مدیریتی در حوزه اقتصادی است. همین موضوع سبب شده‌است تا دولت نسبت به مسائل اقتصادی احساس مسئولیت جدی نکرده و انگیزه جدی برای بهبود وضعیت اقتصادی جامعه نداشته باشد. وضعیت نامطلوب این کشور در حوزه اشتغال‌زایی، کنترل تورم، بهبود رفاه اقتصادی و کارآفرینی دلالت بر ناکامی سند چشم‌انداز در تحقق برنامه‌های اعلامی اقتصادی دارد.

از سوی دیگر و در حوزه سیاسی، ساختار قبیله‌ای و اقتدارگرایی این کشور و ارتباطات عمودی و از بالا به پایین حکومت سبب شده تا شکاف زیادی بین رهبران و جامعه و گروه‌های مدنی ایجاد شود. در واقع سیاست‌های دولت عربستان در عرصه‌های مختلف عمدتاً از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار نبوده، چراکه فضای دموکراتیک برای تبادل آرا و دیدگاه‌های مخالف وجود ندارد. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ هم تلاشی جهت ایجاد فضای مطلوب سیاسی و مشارکت بیشتر جامعه به‌ویژه در عرصه سیاسی و گسترش آزادی‌های مدنی صورت نگرفته‌است. به عبارتی، طی چهار سال گذشته مطالبات و خواسته‌های مدنی جامعه کماکان از هیچ اولویتی در طرح‌ها و برنامه‌های دولت نظیر سند چشم‌انداز برخوردار نبوده؛ به همین دلیل شاهد واکنش‌های جدی از سوی فعالان سیاسی هستیم؛ به‌طور کلی فقدان توجه به مسائل فوق‌باعت ایجاد چالش‌ها و موانعی در تحقق سند چشم‌انداز از منظر سیاسی شده‌است. از سوی دیگر، سیاست‌های عربستان در الگوبرداری از مدل لیبرالیسم غربی و عدم توجه به شرایط و ملزومات اجتماعی - فرهنگی داخلی نیز زمینه‌ساز چالش‌های جدی در تحقق سند چشم‌انداز این کشور شده‌است. به‌نظر می‌رسد بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای رایج جامعه عربستان که جامعه‌ای بسیار سنتی و محافظه‌کار است از یک‌سو و عدم همدلی میان گروه‌های اجتماعی و حاکمیت از سوی دیگر مسیر تحقق برنامه‌های بلند پروازانه نخبگان جدید این کشور را با موانعی مواجه ساخته‌است. در واقع

دولت در جلب نظر گروه‌های داخلی به‌ویژه گروه‌های مذهبی که نفوذ زیادی در ساختار حکومت عربستان دارند درباره برنامه اصلاحات خود ناکام بوده‌است. اعتراضات مختلف شکل گرفته از سوی این گروه‌ها و مفتی‌های وهابی سعودی حاکی از این واقعیت است؛ هرچند دولت تاکنون توانسته‌است با تطمیع و تهدید باعث انفعال این قشر تأثیرگذار شود. با توجه به چالش‌ها و موانع موجود می‌توان استنتاج کرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ مسیر دشواری را در تحقق برنامه‌های خود پیش رو دارد. دولت عربستان به‌عنوان دولتی چپاول‌گر خویشاوندسالار، شاید قادر باشد صرفاً تغییراتی سطحی در حوزه اقتصادی انجام دهد که منفعت آن با توجه به ساختار نظام فعلی عربستان، نصیب خاندان سلطنتی خواهد شد؛ تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی مبتنی بر تعامل دوسویه با جامعه امری بعید به نظر می‌رسد.



منابع

- اختیاری امیری، رضا و دهرویه، عباس (۱۳۹۷). تبیین توسعه نامتقارن سیاسی - اقتصادی عربستان در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ (براساس نظریه دولت توسعه‌ای لفت‌ویک). *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۰ (۳۸)، ۲۲۹-۲۵۸.
- استنسلی، استیگ (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*. (نبی‌الله ابراهیمی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. (عباس زندباف، ترجمه). تهران: طرح نو.
- آجورلو، حسین (۱۳۹۷). چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰؛ فراز یا فرود؟. تهران: ابرار معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *عقل در سیاست*. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). *دموکراسی برای همه*. تهران: نگاه معاصر.
- حسینی، کاوه، شیخ‌اسماعیلی، سامان و مقصودی، کیهان (۱۳۹۲). بررسی ابعاد و مؤلفه‌های شایسته‌سالاری در مدیران و کارکنان موسسات آموزشی. *فصلنامه علمی - پژوهشی فرآیند مدیریت و توسعه*، ۲۶ (۸۴)، ۱۱۹-۱۴۰.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۹). *تئوری و مسائل اقتصاد خرد*. (حمیدرضا ارباب، ترجمه). تهران: نی.
- شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه (۱۳۹۶). جهانی شدن اقتصاد و ثبات رژیم‌های سیاسی در خاورمیانه عربی. *فصلنامه روابط خارجی*، ۹ (۱)، ۱۷۷-۲۰۲.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۳). *نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها)*. تهران: آگه.
- فرجی، محمدرضا (۱۳۹۹). *راهبردهای سیاست خارجی در وضعیت گذار قدرت: ایران و عربستان سعودی*. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۲ (۳)، ۵۴۹-۵۱۹.
- فروم، اریک (۱۳۹۷). *گریز از آزادی*. (عزت‌الله فولادوند، ترجمه). تهران: مروارید.
- قاضیان، حسین (۱۳۷۱). *درباره تعریف توسعه*. *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۷ (۴ و ۳).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی*. (حسن چاوشیان، ترجمه). تهران: نی.

لفت ویک، آدرین (۱۳۸۴). *سیاست و توسعه در جهان سوم*. (علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، ترجمه). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مایه، پی‌یر (۱۳۶۸). *رشد اقتصادی*. (علی محمد فاطمی قمی، ترجمه). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

هاوس، کارن البوت (۱۳۹۴). *درباره عربستان سعودی: مردم، گذشته، دین، خطوط گسست و آینده*. (مرتضی رجائی خراسانی و فاطمه مهسا کارآموزیان، ترجمه). تهران: رجائی خراسانی.

Aljazeera (11/September/2019). *Saudi scholar 'held' after criticizing entertainment authority*, <https://www.aljazeera.com>.

Al-Rasheed, M. (2018). *Salman's Legacy*, New York: Oxford University Press.

Alshamsi, M. J. (2011). *Islam and Political Reform in Saudi Arabia*, New York: Rutledge.

Bloomberg (8/September/2019). *Saudi King Installs Prince as Oil Minister as Al-Falih Ousted*, <https://www.bloomberg.com>.

Business insider (13/February/2015). *The Saudi Arabian monarchy is bringing up its younger generation*, <https://www.businessinsider.com>.

Doing business (2020). *Ease of Doing Business rankings*, <https://www.doingbusiness.org/en/rankings>.

EIU (2020), *Democracy Index*, <https://www.eiu.com/topic/democracy-index>.

Evans, P. (1997). State-Society Synergy: Government and Social Capital in Development, *World Development*, 24 (6).

Evans, P. & Rauch, E. J. (1999). Bureaucracy and Growth, *American Sociological Review*, 64: 748-765.

Hegghammer, Th. (2010) *Jihad in Saudi Arabia*, New York: Cambridge University Press. Internetworldstats (2018). Middle East, Available at: <https://www.internetworldstats.com/middle.htm>.

Kinninmont, J. (20/July / 2017). Vision 2030 and Saudi Arabia's Social Contract Austerity and Transformation, <https://www.chathamhouse.org>.

Leber, Andrew, Savage, James D & Moshashai, Daniel (2020). Saudi Arabia Plans for its Economic Future: Vision 2030, the National Transformation Plan and Saudi Fiscal Reform, *British Journal of Middle Eastern Studies*, 47 (3): 381-401.

Nurunnabi, M. (2017). Transformation from an Oil-based Economy to a Knowledge-based Economy in Saudi Arabia: the Direction of Saudi

- Vision 2030", *Journal of the Knowledge Economy*, 8 (2): 536-564.
- Pew research (12/April/2018). *5 facts about religion in Saudi Arabia*, <https://www.pewresearch.org>.
- Prosperity (2020). *the Legatum Prosperity Index*, <https://www.prosperity.com>
- Saudi Vision 2030, (26/April /2016) .Full Text of Saudi Arabia Vision, <https://english.alarabiya.net>.
- Statista (2018). *Average annual OPEC crude oil price from 1960 to 2018 (in U.S. dollars per barrel)*, Available at: <https://www.statista.com>.
- Tocqueville, A. de (1947) *The Old Regime and the French Revolution*, Translated by M, W. Patterson, Oxford: Blackwell.
- Trading economics (2020) *Saudi Arabia Indicators*, <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/indicators>.
- World Bank (1997). *State in the Changing World*, available at: <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/5980>.
- World bank(2020). Saudi Arabia data, Available at: <https://data.worldbank.org/country/saudi-arabia>.

